

نوبتِ من

یوهان کرویف

ماشاله صفری، طاها صفری



چاپ و صحافی: پیشگامان

ویراستار: افسانه نظری

صفحه آرایی: گرافیک گلگشت

طرح جلد: گرافیک گلگشت

نوبت چاپ: سوم ۱۴۴۰ - ۴۰۰ جلد

با عرض شرمندگی، قیمت‌ها را در سایت گلگشت بیابید.

شابک: ۹۷۸-۹۶۲-۵۹۴۸-۱۸-۲

نقل نوشته‌ها منوط به اجازه کتبی از ناشر است

شابک: ۹۷۸-۹۶۲-۵۹۴۸-۱۸-۲

شماره کتابشناسی ملی: ۵۲۰۴۲۵۴

عنوان و نام پدیدآور: نوبت من/یوهان کرویف؛ ترجمه‌ی ماشاله صفری، طاها صفری

مشخصات نشر: تهران: گلگشت، ۱۳۹۷

مشخصات ظاهری: ۲۳۰ ص؛ ۵/۱۴×۵/۲۱ س.م.

یادداشت: عنوان اصلی: My turn : the autobiography، ۲۰۱۶

یادداشت: چاپ قبلی: گلگشت، ۱۳۹۶ (تغییر قطع). یادداشت: چاپ دوم.

رده بندی دیویی: ۸۲/۹۱۲۰۳۰۹۲

رده بندی کنگره: ۷/۷۱۳۹۷/GV۹۴۲

سرشناسه: کرویفه یوهان، ۱۹۲۷ - ۲۰۱۶. Cruyff, Johan

شناسه افزوده: صفری، ماشاله، ۱۳۶۲ - مترجم

شناسه افزوده: صفری، طاها، ۱۳۶۵ - مترجم

وضعیت فهرست نویسی: فیا

فکس: {+۹۸۲۱} ۴۳۸۵۲۹۳۳

تلفن: {+۹۸۲۱} ۳۳۹۸۲۸۸۸

{+۹۸} ۹۲۱۳۹۰۲۲۵۰

www.goalgash.t.ir

نوبت افسانه...|

یوهان کرویف شاید بزرگترین بازیکن تاریخ فوتبال باشد. دوران کاری او با توتال فوتبال معنا می‌شود و فلسفه بازی‌اش به افسانه‌ها تعلق دارد.

در کتاب نوبت من، کرویف داستان زندگی‌اش را می‌گوید، از کوچه‌های آمستردام تا امضای قراردادش با آژاکس در ۱۰ سالگی، جایی که قبل از رفتن به بارسلونا در ۱۹۷۳ به عنوان گران‌قیمت‌ترین بازیکن جهان، ۳ قهرمانی اروپا به دست آورد. اولین فصل حضورش در بارسا قهرمان لالیگا و بهترین فوتبالیست اروپا شد. در کل سه بار برنده‌ی توپ طلا شد و هلند را به فینال جام جهانی ۱۹۷۴ آلمان رساند.

بعد از بازنشستگی در ۱۹۸۴، موفقیت‌های بزرگی در مربیگری آژاکس و بارسلونا به دست آورد، او غول‌های کاتالان را برای اولین بار قهرمان اروپا کرد. در ۱۹۹۹، کرویف به عنوان بازیکن قرن اروپا انتخاب شد و بعد از پله دومین بازیکن قرن جهان! بعد از بازنشستگی از فوتبال، بنیاد کرویف را تأسیس و زندگی‌اش را وقف ایجاد لذت فوتبال برای بچه‌ها کرد. درون زمین و روی نیمکت کرویف کنترل همه چیز را در دست داشت، اما در بیرون زمین زندگی پر آشوبی داشت، شامل یک اقدام به آدم‌ربایی و یک ورشکستگی مالی، که در این کتاب برای اولین بار با جزئیات از آن‌ها پرده برداشته است. مرگ کرویف در مارس ۲۰۱۶ دنیای فوتبال را متوقف کرد و موجی از احساسات را در فوتبال دوستان برانگیخت. یوهان کرویف معلم فوق‌العاده‌ای بود و فوتبالی را که به آن عشق می‌ورزید برای همیشه تغییر داد. کتاب نوبت من داستان کامل میراث باورنکردنی اوست.

مقدمه‌ی مترجم

دوستی هلندی دارم که در ترجمه‌ی این کتاب بی‌تاثیر نبود. اگر نیاز به درک فرهنگ هلندی داشتم و یا درگیر نوع تلفظ یکی از آن اسامی عجیب و غریب می‌شدم، بلافاصله سراغش می‌رفتم. متهای تشکری که لازم است، می‌خواهم نقل قولی از طرف او بکنم. یک‌بار گفت: ما در هلند دو نوع حقیقت داریم، حقیقت عادی و حقیقت کرویفی! بعد توضیح داد که یوهان کرویف، چهارم‌ای واقعی‌تر در هلند دارد، مردی موفق که خیلی هم متواضع و بی‌نقص نبود و مردم شهرهای مختلف ممکن است به دلایل مختلفی خیلی هم از او دل خوشی نداشته باشند. مثلاً این که او هرگز جرات نکرد مربی تیم ملی هلند شود. البته خود او در همین کتاب می‌گوید سال ۱۹۹۰ می‌خواست هدایت تیم ملی را دست بگیرد که فدراسیون این کار را انجام نداد، اما بعضی در آمستردام می‌گویند او بیشتر کاتالانی شد تا نارنجی. منظور از حقیقت کرویفی این است که او آن قدر به خودش و راهکارهایش مطمئن بود که همیشه همه چیز را از زاویه دید خودش نگاه می‌کرد و حقیقت هر چیزی که بود، مرغ یوهان یک پا داشت. ولی بعد دوستم با لبخندی گفت:

- خب، اون یوهان کرویف بود، حق داشت که به خودش اعتماد داشته باشه.

راست می‌گفت، یوهان هم فوتبالیست بی‌نظیری بود که مثل یک بالرین در زمین چمن سبز می‌رقصید و هم وقتی مربی شد فوتبال را به جلو هدایت کرد. تمام چیزی که در چند سال اخیر از بارسلونا دیده‌ایم، میراث تفکرات او بوده است. پس گاهی باید قبول کرد وقتی افراد از زمان خود جلوتر هستند، حتی در جوامع مترقی امروزی هم به سختی درک می‌شوند.

حالا برای هم‌نسل‌های من که مربیگری او را دیده‌اند و نسل پدرانمان که فوتبالش

را از تلویزیون‌های سیاه و سفید تماشا کرده‌اند، فقط یک حقیقت وجود دارد و آن هم حقیقتِ کرویّی است. اصلاً دلیلِ عشقِ ما به فوتبال و ستاره‌هایش به خاطر همه‌ی این نقص‌هایی است که می‌توان به آن‌ها نسبت داد و ویرایِ شخصیتِ یک ابر-قهرمان که می‌تواند میلیون‌ها نفر را تا سر حد مرگ خوشحال و یا ناراحت کند، او را به آدمیِ عادی مثل همه‌ی ما تبدیل می‌کنند.

مثل یوهانی که در محله‌ای فقیرنشین در آمستردام زندگی کرد و از اولین قراردادهایش به خاطر این خوشحال شد که مادرش خانمِ نیل دیگر مجبور نبود لباس‌های کیفیتِ بازیکنان را بشوید. مثل زلاتانی که گاهی دوچرخه می‌دزدید و برای فرار از دست پدر دائم‌الخمرش تنها جایی که می‌رفت زمین‌های فوتبال بود. مثل استیون جراردی که از خیابان‌های سوسیالیست‌ساز و کارگری لیورپول به آنفیلد با شکوه راه پیدا کرد و بعد از همه‌ی افتخاراتش انسانی معمولی ماند. راستش را بخواهید خوشحال هستم که در این حوزه کار می‌کنم. اینجا جایی است که ادبیاتِ آدم‌های عادی را می‌خوانیم و در زندگی واقعی آنان شرک می‌کشیم؛ زندگی‌هایی که بخشِ حرفه‌ای‌اش را از پشت تلویزیون و در چمن سبز دیده‌ایم. خوشحال هستم که ادبیاتِ ورزشی را برای کشورمان می‌سازم و از همه بیشتر خوشحال هستم که کاری را انجام می‌دهم که خواننده می‌شود. چه می‌شود کرد، من در حقیقتِ کرویّی گیر افتادم. حقیقت برای من همیشه با بوی چمن و نورافکن‌ها و رنگ پیراهن‌ها معنی می‌شود. از حقیقتِ یوهان لذت ببریم.

بهار ۱۳۹۶

طاها و ماشاله صفری



از جایگاه یادبود یوهان کرویف در نیوکمپ

پدرم، پنجشنبه ۲۴ مارس ۲۰۱۶، در حالی که تمام اعضای خانواده کنارش بودند چشم از جهان فرو بست. دوست داشت مراسم خاکسپاری اش به شکل خصوصی برگزار شود، پس او را در جمع کوچک خانوادگی به خاک سپردیم. یوهان می خواست همه چیز سنگین و مهم تر از همه شخصی باشد، اما خانواده متوجه شد که یوهان فقط به ما تعلق ندارد. پس از باشگاه بارسلونا سپاسگزاریم که کنارمان ایستاد و این مراسم یادبود را در استادیوم برگزار کرد. از همین جا می خواهیم از دکتر و بیمارستان که در ماه های آخر زندگی پدرم کنارش بودند تشکر کنیم.

حالا درک می کنیم که تصمیم به اشتراک گذاشتن غم از دست دادن یوهان با دیگران چقدر خوب است. عشق و احترامی که به او نشان دادید بسیار خاص است. از انرژی که به خانواده ما دادید سپاسگزاریم.

خوشحال هستیم که همه قبول کردند به حریم شخصی ما احترام بگذارند درک می کنیم این موضوع با داشتن پدری مشهور سخت است. به همین دلیل دوست داریم بار دیگر از بارسلونا تشکر کنیم. همیشه همه چیز با مشورت خانواده انجام شده است و خواسته های ما همیشه رعایت شده اند. پس جای خوشحالی بسیار دارد که آخرین امضای یوهان تصویب همکاری باشگاه و بنیادش بود. نمی توانم بگویم که پدرم چقدر به این اتفاق افتخار می کرد. او عاشق آزاکس، بارسلونا و تیم ملی هلند بود، اما بنیاد، همیشه فرزند در دانه اش به حساب می آمد، جایی که تمام انرژی سال های آخر زندگی اش را صرف آن کرد. به همین دلیل ما به عنوان خانواده اش هر کاری برای حفظ ارزش ها و آرزوهایش انجام می دهیم.

یوهان به همه تعلق دارد و منبع الهام بسیاری از مردم بوده است. او باید به همین شکل در یادها بماند.

یوردی کرویف

سه شنبه، ۲۹ مارس ۲۰۱۶